

پاسخ شبهه مخالفت بنی هاشم با

امامت امام صادق علیه السلام

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

محسن عبدالملکی^۲

چکیده:

شیعه بر این باور است که امامت امان اهل بیت علیهم السلام با نصوص صادره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است؛ چونان که امامت امان پس از حضرت علی علیه السلام نیز با نصوص امام یا امان پیشین ثابت است. «فیصل نور» از وهابیان معاصر، در کتاب «الإمامة و النص» سعی کرده با گردآوری پارهای از روایات موجود در برخی منابع شیعه، اعتقاد شیعه در موضوع صدور نص را مخدوش کند. نامبرده در بخشی از کتاب خود، با ذکر چهار شاهد روایی و یک شاهد تاریخی، مدعی مخالفت بنی هاشم با امامت امام صادق علیه السلام شده، و این مخالفت‌ها را دلیل بر فقدان نص بر امامت آن حضرت قلمداد کرده است. بدیهی است برای مخالفت با امامت امام صادق علیه السلام احتمالات متعددی همچون عوامل معرفتی و نفسانی از قبیل فقدان نص بر امامت ایشان، جهل به امامت ایشان، حسادت، ضعف معرفت و ناتوانی در درک مصالح نهفته در افعال امام علیه السلام وجود دارد. در این میان گزینش احتمال فقدان نص از میان احتمالات فوق، ترجیح بلامرجه است. از سوی دیگر، حاصل بررسی سندی و دلالتی اخبار مورد استناد، و نیز بررسی شخصیت‌های مذکور در این وقایع، این است که استدلال به احتمال فقدان نص بر امامت امام صادق علیه السلام نه ترجیح بلامرجه، بلکه ترجیح مرجوح است.

واژه‌های کلیدی: امامت امام صادق علیه السلام، بنی هاشم، الإمامة و النص، فیصل نور.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. کارشناسی ارشد کلام اسلامی - موسسه امام صادق علیه السلام.

* راینامه: a.soleimani@dte.ir ** دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۱ تأیید: ۱۳۹۱/۱/۲۱

مقدمه

به اعتقاد شیعه امامیه، امامت، همچون نبوت، مقام و منصبی الهی است، و همان گونه که خداوند برای هدایت بشر پیامبرانی را برگزیده است، اوصیاء و جانشینان پیامبران را نیز خداوند تعیین نموده است. شیعه برای این مهم، دلایل عقلی و نقلی فراوانی اقامه کرده است، که در کتاب‌های کلامی و اعتقادی موجود است. نصّ و معجزه، دو راهی است که با آن می‌توان امام منصوب از جانب خداوند را شناخت. معجزه نیز در نهایت به نصّ بازمی‌گردد و از جنس نصّ فعلی در مقابل نصّ قولی است. بر این اساس شیعه معتقد است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند اوصیاء و جانشینان خود - که امامان امت اسلامی پس از آن حضرت می‌باشند - را تعیین کرده است. ایشان، همان امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم السلام می‌باشند، که نخستین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان، مهدی موعود (عجل الله فرجه) است، و امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، و امام عسکری علیهم السلام دیگر امامان اهل بیت می‌باشند. نصوص دال بر امامت ایشان دو دسته است. برخی نصوصی که بیانگر این است که رهبری امت اسلامی، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به اهل بیت و عترت آن حضرت اختصاص دارد، و این که آنان دوازده نفرند. در این نصوص برای اهل بیت و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله ویژگی‌هایی چون عصمت و افضلیت بیان شده است، که جز بر امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم السلام تطبیق نمی‌کند. حدیث ثقلین، حدیث سفینه نوح، حدیث کساء و حدیث دوازده خلیفه از این دسته نصوص می‌باشند. برخی دیگر، نصوصی است که امامان دوازده‌گانه را با نام و نشانه‌های خاص معرفی کرده است.

یکی از نویسندگان وهابی معاصر، به نام «فیصل نور» در کتاب «الإمامة و النص» به نقد دیدگاه شیعه امامیه درباره منصوص بودن امامت امامان اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. یکی از استدلال‌های وی مبتنی بر مخالفت‌هایی است که از سوی عده‌ای از بنی‌هاشم با امامان شیعه واقع شده است. به گمان وی اگر امامت امامان شیعه منصوص بود، چنین مخالفت‌هایی واقع نمی‌شد. وی در بخشی از کتاب خود به مخالفت‌هایی که با امام صادق علیه السلام واقع شده،

پرداخته است. مقاله حاضر در صدد نقد و بررسی این بخش از کتاب پیش گفته می‌باشد.

تقریر شبهه

شیعیان معتقدند راه شناخت امام، صدور نص از جانب پیامبر و یا امام پیشین است، و امامت هر یک از امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام از طریق نص ثابت شده است. اگر این اعتقاد صادق و مستدل است، پس باید امامت ائمه، همواره با موافقت مسلمین، به خصوص خواص و نزدیکان همراه باشد. اما مطالعه کتب تاریخ و منابع حدیث، این معنا را به طور قطعی در ذهن هر منصف آگاهی روشن می‌کند که همواره ائمه شیعیان، از سوی نزدیک‌ترین افراد و منسوبین به آنها، مورد طرد و رد و مخالفت واقع شده‌اند. از جمله مخالفت‌های نزدیکان و خواص با امر امامت، مخالفت بنی‌هاشم معاصر با امام صادق علیه السلام است. بنی‌هاشمی که در کارنامه خود افتخارات فراوان همراهی و همگامی با اهل بیت و رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد، ممکن نیست در صورت وجود نص، چشم خود را بر نص بسته و بر خلاف نص دال بر امامت امام صادق علیه السلام عمل کند. دلیل بر مخالفت بنی‌هاشم با امامت امام صادق علیه السلام چهار روایت و یک نقل مشهور و مسلم تاریخی است، که در منابع شیعه آمده است:

۱. مخالفت عبدالله بن محمد، برادر امام صادق علیه السلام؛ در وصیت امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام آمده است: بدان که برادرت (عبدالله)، بعداً مردم را به سوی خودش فرا می‌خواند، او را واگذار، زیرا عمر او کوتاه است. و همان‌گونه شد که پدرم گفته بود، زیاد طول نکشید که عبدالله فوت کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۲۲۴)

۲. مخالفت عبدالله بن علی، عموی امام صادق علیه السلام؛ ولید بن صبیح می‌گوید: یک شب ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم، که ناگهان شخصی در را کوبید. به خدمت‌کار گفت: نگاه کن که چه کسی است؟ وقتی خدمت‌کار برگشت، گفت: عمویت عبدالله بن علی است. گفت: بگو که داخل شود. به ما گفت: شما به آن اطاق دیگر بروید و ما وارد اتاقی دیگر شدیم، ما احساس کردیم آن کس که وارد می‌شود یکی از همسرانش باشد، لذا ما خودمان را جمع و جور کردیم. هنگامی که وارد شد، رو به ابی‌عبدالله نمود و هیچ بدگویی نماند، مگر این که به ابوعبدالله گفت. سپس او بیرون رفت و ما نیز بیرون آمدیم. ابوعبدالله سخنان قبلی خود را ادامه داد. یکی از ما پرسید: ای ابوعبدالله! این مرد به گونه‌ای با شما روبه‌رو شد که ما هرگز انتظار نداشتیم کسی بتواند این‌گونه با دیگری

برخورد کند؛ تا آنجا که برخی از ما خواستند بیرون بیایند و او را بزنند! گفت: راحت باشید و شما در کار ما دخالت نکنید (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۶: ۲۶۹، راوندی، ۱۴۰۹۱: ۲۶۴؛ نیاطی بیاضی، ۱۳۸۴، ۲: ۱۸۱).

۳. مخالفت محمد بن عبدالله ارقط: فیصل نور در این باره می گوید:

این محمد بن عبدالله که ملقب به ارقط است، قصه‌ای دارد که این قصه سبب نام‌گذاری او به این لقب شده است. در میان او و [امام] صادق [علیه السلام] جریانی پیدا شد، او آب دهانش را بر روی [امام] صادق [علیه السلام] پرت کرد. [امام] صادق [علیه السلام] بر علیه او دعا کرد که رنگ صورتش تغییر کرد. ارقط به معنی کریم‌المنظر و بد چهره است.

۴. مخالفت حسن بن علی بن علی بن حسن اطفس: از ابراهیم بن عبدالحمید از سالمه وابسته امام صادق [علیه السلام] منقول است که: هنگام رحلت امام صادق [علیه السلام] در کنار آن حضرت بودم که بی‌هوش شد. چون به هوش آمد فرمود: به حسن بن علی بن علی بن حسین (اطفس) هفتاد دینار بدهید و به فلانی چنان و چنان بدهید و به فلانی چنان و چنان. عرض کردم: آیا به کسی که تیغ به روی شما کشیده است، کمک می‌کنی؟ حضرت فرمود: وای بر شما! آیا قرآن می‌خوانی؟ گفتم: بله. فرمود: این آیه را نشنیده‌ای که خدای عزوجل می‌فرماید: آنان که صله رحم به جای آورند بر طبق آنچه خدا دستور داده است و از پروردگارشان بترسند و از زشتی حساب ترس داشته باشند. سپس فرمود: آیا نمی‌خواهی من از کسانی باشم که خداوند تبارک و تعالی درباره‌شان این آیه را فرموده است؟ آری ای سالمه! خداوند بهشت و خوبی‌هایش را همراه با بوی خوش نسیمش خلق کرد. به درستی که نسیم آن از فاصله هزار سال درک می‌شود؛ اما عاق والدین و قطع کننده رجم بوی آن را حس نخواهند کرد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۱۹).

۵. خبر اجتماع گروهی از بنی‌هاشم در ابواء: ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: گروهی از بنی‌هاشم از قبیل ابراهیم بن محمد و ابو جعفر منصور و صالح بن علی و عبدالله بن حسن و دو فرزندش - محمد و ابراهیم - و محمد بن عبدالله، در ابواء اجتماع کرده بودند و درباره مسائل روز و وضع خلافت صحبت می‌کردند. صالح بن علی برای اینکه از این اجتماع نتیجه گرفته شود اظهار داشت: می‌دانید شما جمعیت، کسانی

۱. ابواء نام محلی بین مکه و مدینه است، که امام باقر [علیه السلام] و موسی بن جعفر [علیه السلام] در آنجا متولد شده‌اند. و مادر رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] در آنجا مدفون است.

هستید که چشم و چراغ مسلمانانید و همه افراد به شما متوجه و از کارهای شما پیروی می‌کنند، و امروز چنان که می‌بینید خدای متعال شما را در این موضع گردآورده، برای اینکه از این اجتماع بی‌سابقه نتیجه‌ای عاید مسلمانان شود. مناسب است یکی از حاضران را که مورد توجه همه شما می‌باشد، انتخاب کرده و با او بیعت نموده و در کلیه امور او را محل اطمینان و وثوق خود قرار دهید تا خدای متعال، که بهترین گشاینندگان است، فتح و گشایشی نصیب شما کند. عبدالله بن حسن از موقعیت استفاده کرده، حمد و ستایش خدا را به جای آورده گفت: می‌دانید این پسر من، مهدی است، بنابراین همه‌مان بیاییم و با او بیعت کنیم. ابوجعفر گفت: امروز که روز حيله‌گری نمی‌باشد و شما هم مناسب نیست با خود به حيله‌گری بپردازید. سوگند به خدا می‌دانید که همه مردم بیشتر و بهتر به محمد بن عبدالله متوجه‌اند و زودتر اراده او را لباس عمل می‌پوشانند. بنابراین شایسته‌تر آن است با وی بیعت نمایید. دیگران گفته منصور را تصدیق نموده اظهار داشتند: سوگند به خدا این پیشنهاد بسیار به جاست و ما هم بدان معتقدیم. آنگاه همه از جا برخاسته و با وی بیعت نمودند. عیسی بن عبدالله می‌گوید: عبدالله بن الحسن کسی را پیش پدرم فرستاد که ما هم اکنون برای امر خلافت اجتماع کرده‌ایم، مناسب است شما هم در این انجمن با ما تشریک مساعی نمایید، و ضمناً کسی را روانه کنید تا جعفر بن محمد را نیز برای حضور در این اجتماع دعوت کند. عبدالله به حاضران گفت از حضور وی صرف نظر کنید؛ زیرا می‌ترسیم اگر ایشان حضور پیدا کند وضع ما را دگرگون ساخته و مفسده در میان ما ایجاد کند. عیسی می‌گوید هنگامی که رسول عبدالله نزد پدرم آمد و مأموریتش را بیان کرد، پدرم به من دستور داد تا در انجمن نامبردگان حضور یافته و ببینم نتیجه گفتگوشان به کجا می‌رسد. من حسب الامر در انجمن حضور یافته، دیدم محمد بن عبدالله سجاده گسترده و به نماز مشغول است. من گفتم پدرم مرا مأمور کرده تا اجتماع شما را از نزدیک ملاحظه کرده و بدانم غرض شما از این اجتماع چیست؟ عبدالله پاسخ داد: غرض ما آن است که در این محل با محمد بن عبدالله که مهدی امت است، بیعت نماییم. عیسی می‌گوید در این هنگام حضرت صادق علیه السلام نیز بر اجتماع آنان وارد شد. عبدالله بن الحسن به حضرت احترام گذارده و آن جناب را در پهلوی خود جای داد و علت اجتماعشان را به عرض رسانید. حضرت فرمود چنین کاری نکنید که فایده‌ای ندارد. اگر تو خیال می‌کنی این پسر مهدی است، چنین نیست، و حالا موقع ظهور مهدی نیست، و

پاسخ به شبهه مخالفت بنی‌هاشم با امامت امام صادق (علیه‌السلام) / عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی - محسن عبدالملکی

اگر می‌خواهی او را به قیام واداری به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، در این صورت ما از تو نمی‌گذریم که بزرگ قبیله ما هستی، و با خودت بیعت می‌کنیم نه با پسر. عبدالله خشمناک شده گفت: خلاف آنچه می‌گویی برای من ثابت است، و سوگند به خدا خیال نکنی این اظهاری که می‌داری از جمله اسراری است که خدای متعال تو را از آن مطلع گردانیده، بلکه حسادت، تو را بر آن داشته که با پسر من مخالفت نمایی. حضرت فرمود: سوگند به خدا از راه حسادت چنین اظهاری نکردم. سپس دست به پشت ابوالعباس سفاک زده، فرمود: این شخص و برادران و فرزندان‌شان نامزد برای خلافت‌اند، و نیز دستی بر پشت عبدالله بن الحسن زده فرمود: آرام باش، متأثر نشو که باز خلافت بر سر تو و فرزندان تو خواهد نشست و خلافت از همان‌ها است که گفتم، و بدان که فرزندان تو کشته خواهند شد. آنگاه از جا برخاسته و به دست عبدالعزیز زهری تکیه زده فرمود: آن مردی را که عیای زرد پوشیده (یعنی ابوجعفر منصور) می‌بینی؟ گفتم آری، فرمود: سوگند به خدا می‌بینم همین مرد فرزندان عبدالله را می‌کشد. من از این سخن به شگفت آمده عرض کردم آیا ابوجعفر، محمد را خواهد کشت؟ فرمود آری، با خودم گفتم به حق صاحب کعبه همه این سخنان را از روی حسادت می‌گوید. لیکن خود عبدالعزیز گفت سوگند به خدا از دنیا نرفتم تا حقیقت سخن امام صادق علیه السلام برای من معلوم شد و دیدم که ابوجعفر هر دو را کشت (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۲۰۵).

پاسخ شبهه

پیش از پاسخ به شبهه، یادآوری این نکته لازم است که هر چند به باور شیعه، امامت هر امامی منصوص بوده است، اما کیفیت بیان نص در هر زمانه‌ای با توجه به شرایط و فضای جامعه، متفاوت بوده است. نصوص دال بر امامت امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین، امام زین العابدین و امام باقر علیه السلام با شناخت عموم مردم همراه بوده است. اما از زمان امامت امام صادق تا حضرت ولی عصر علیه السلام چنین نبوده، و ما شاهد تفاوت‌هایی در زمینه بیان نص در امر امام بعدی هستیم. از زمان امام باقر علیه السلام خبر دادن از امامت امام بعدی، وارد دور جدیدی می‌شود؛ یعنی به دلیل شرایط ویژه و خفقان حاکم بر جامعه، به‌جز خواص و اصحاب مورد اعتماد، کسی از نص و امامت امام بعدی با خبر نبود. علامه عسکری می‌نویسد: از زمان امام صادق علیه السلام اگر در وقت وفات امام، امام بعد از او را می‌شناختند، وی را شهید می‌ساختند و وظیفه‌ای که از جانب خداوند در هدایت مردم و

حفظ اسلام به او محول شده بود، انجام نمی‌شد. اما نحوه دیگر تعیین امر امامت پس از امام باقر علیه السلام، چنین بوده است که امام در حال حیات خود، امام بعد از خود را به خواص شیعیان معرفی می‌نمود. سپس به هنگام حاجت مردم به شناسایی امام عصر خود، خداوند سبب‌سازی می‌فرمود تا امام عصر نزد دوست و دشمن معروف و مشهور گردد. هارون الرشید امام کاظم علیه السلام را از مدینه به بغداد می‌آورد و زندانی می‌کند. مأمون، امام رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان برده به عنوان ولایت‌عهدی زیر نظر می‌گیرد. همچنین امام جواد علیه السلام را به بغداد، و امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام را به سامراء می‌برند. خلاصه هر یک از این ائمه تا آخر عمر زیر نظر و مراقبت شدید خلفا می‌باشند. خلفا چه دلیلی برای چنین رفتاری با این ائمه داشتند؟ آیا جز آن بود که می‌دانستند آنان امام شیعیان عصر خود هستند؟ این امر برای اهل مدینه و اهل پایتخت، که امام در آنجا زندانی یا تحت نظر بود، روشن بوده است. به خصوص با جلسات مناظرات امام و مشاهده سیره امام. و اما اهالی شهرهای دور؛ آنان نیز می‌توانستند با تحقیق از اهل مدینه و بازماندگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین ایشان، این امر را به روشنی درک کنند (علامه عسکری، ۱۳۸۲، ۲: ۱۷۱).

داشتن درک صحیح از تفاوت بیان نص - به گونه‌ای که بیان گردید - در گرو فحص تاریخی و اطلاع کافی از اوضاع سیاسی و شرایط حاکم بر جامعه معاصر با دوره هر یک از حضرات معصومین علیهم السلام است.

و اما به شبهه مذکور می‌توان پاسخ‌های متنوعی داد:

۱. مخالفت با کسی که امامتش منصوص است، می‌تواند عوامل و انگیزه‌های گوناگون معرفتی و نفسانی داشته باشد، که حسادت و ناتوانی در درک مصالح نهفته در افعال امام از آن جمله است و حصر انگیزه در فقدان نص، ادعایی بدون دلیل است. برخی از عوامل و انگیزه‌های محتمل در این بحث عبارتند از: فقدان نص بر امامت ایشان، جهل به امامت امام صادق علیه السلام، حسادت، ضعف معرفت و ناتوانی در درک مصالح نهفته در افعال امام. بحث مفصل در رابطه با احتمال صحیح و شواهد و قرائن تاریخی آن، در ادامه خواهد آمد.

۲. آیا مخالفت با افراد منصوص امری محال است؟ آیا نبوت پیامبر امری منصوص از جانب خدا نبوده است؟ آیا در بدو دعوت و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

کسی با ایشان مخالفت نکرد؟ آیا جریان مخالفت با پیامبر پس از اتمام دوران سختی و محنت اسلام، همچنان ادامه نیافت؟ آیا صحابه با پیامبر مخالفت نمی کردند؟ آیا خلفا در اجتهادهایشان با نصوص دین مخالفت نکردند؟ اگر مخالفت با امام به معنای نبود نص در امامت آن امام است، پس باید مخالفت با پیامبر نیز به معنای کذب ادعای پیامبر باشد؛ چرا که ملاک و مناط در هر دو قضیه موجود است. بنابراین مخالفت‌های اصحاب رسول خدا با ایشان که در کتب تاریخ به طور مسلم ضبط و نقل شده^۱ می‌بایست بر کذب ادعای نبوت پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ دلالت کند.

۳. اگر مخالفت جمعی از بنی‌هاشم و نزدیکان امام صادق ﷺ دلیل محکمی بر فقدان نص است، پس یهود و نصاری می‌توانند بگویند مخالفت اقربا و خویشان نزدیک پیامبر و یهود و نصاری معاصر یا عصر رسالت نبی مکرم اسلام بهترین دلیل بر فقدان نص نبی سابق بر نبوت پیامبر اکرم ﷺ است، و حال اینکه شما این مطلب را نمی‌پذیرید و خواهید گفت نصوص و اخبار نبوت و علائم پیامبر آخر الزمان در کتب آسمانی پیشین آمده، لکن علما آنها را تحریف یا کتمان کرده‌اند.

مراجعات تأیید علم اسلامی

۱. بخاری در صحیح خود با سلسله سند از عبدالله عمر روایت می‌کند: چون عبدالله بن ابی مرثد، پسرش آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهنت را بده تا پدرم را در آن کفن کنم. و بعد هم بر او نماز بگذار و برایش طلب مغفرت کن. پیغمبر ﷺ نیز پیراهنش را داد و گفت: وقتی از غسل و کفن او فراغت یافتی به ما اطلاع بده. چون فراغت یافت و به پیغمبر ﷺ اطلاع داد، حضرت آمد تا بر وی نماز بگذارد. عمر پیغمبر ﷺ را گرفت! و گفت: مگر خدا تو را از نماز گزاردن بر منافقین منع نکرده و به تو نگفته است که: «چه برای آنها آموزش طلب کنی یا نکنی، اگر هفتاد بار برای آنها طلب آموزش کنی، خداوند آنها را نمی‌آموزد!» عبدالله عمر گوید: بعد از آنکه پیغمبر ﷺ بر جنازه عبدالله ابی نماز گزارد، این آیه شریفه نازل شد: «بر هیچ‌یک از آنها (منافقین) که مرده‌اند، نماز مگذار و بر گور او مایست». بعد از نزول این آیه، پیغمبر اکرم ﷺ نماز بر آنها را ترک گفت. عمر نهی از نماز گزاردن بر منافقین را از آیه «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ» استفاده کرده بود، ولی - چنانکه توضیح خواهیم داد - عمر در فهم خود اشتباه کرده بود. گویا این آیه قبل از نماز پیغمبر ﷺ بر این منافق، نازل شده بود. از این رو همین که عمر دید پیغمبر ایستاده است تا بر او نماز بگذارد، پنداشت که پیغمبر ﷺ بر خلاف نهی خداوند رفتار نموده و لذا نتوانست جلو غضب و انکار خود را بگیرد! به همین جهت، پیغمبر ﷺ را گرفت و به پندار خود اعتراض کرد که چرا چنین مخالفتی را روا می‌دارد؟! ولی، نه! نه! پناه به خدا که چنین باشد؛ زیرا به هیچ وجه در آیه مزبور از این عمل نهی نشده است، بلکه تنها خداوند خبر داده است که طلب آموزش، برای منافق سودی ندارد. و طلب آموزش پیغمبر ﷺ برای منافقین و نو زیاد باشد و استغفار کردن یا نکردن حضرت، در عدم آموزش ایشان یکسان است (شرف‌الدین، ۱۳۸۳: ۲۶۴).

ما نیز همین مساله را در خصوص امامت ائمه خواهیم گفت بسیاری از نصوص و اخبار امامت ائمه از زبان پیامبر و ائمه سابق صادر شده، ولی در عصر جمع و جعل حدیث، مکتوم یا از بین رفته‌اند.

۴. روایات و نقل تاریخی مورد استناد، از جهت دلالت، مخدوش هستند، علاوه اینکه برخی از آنها فاقد سند معتبر هستند. تفصیل این امر در ادامه می‌آید.

۱) بررسی روایت ادعای امامت عبدالله

الف) بررسی سندی روایت: سلسه راویان این روایت، همگی حذف شده و در هیچ یک از منابع روایی شیعه، اثری از نام ایشان نیست. لذا این روایت مبتلا به ارسال در سند است، و دیدگاه اغلب علمای حدیث، عدم حجیت و اعتبار روایات مرسله است (مؤدب، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

ب) بررسی متن روایت: نکته مهم و جالبی که پس از فحص و تحقیق در متن این روایت به دست می‌آید این است که تمام منابع، متن روایت را به گونه واحدی آورده‌اند، اما برخی از منابع، این روایت را از امام باقر علیه السلام، و برخی دیگر از امام صادق علیه السلام، و برخی دیگر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند.

بر اساس منابع دسته نخست - یعنی روایت منقول از امام باقر علیه السلام - عبدالله، فرزند امام چهارم و برادر امام پنجم، یعنی جناب عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب خواهد بود (قمی، ۱۳۷۹، ۲: ۱۱۷۷)، و بر اساس منابع دسته دوم - یعنی روایت منقول از امام صادق علیه السلام - عبدالله، فرزند امام پنجم و برادر امام ششم، یعنی جناب عبدالله بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب خواهد بود (مجلسی، همان، ۴۶، ۲۶۹). بر اساس منابع دسته سوم - یعنی روایت منقول از امام کاظم علیه السلام - نیز، عبدالله، فرزند امام ششم و برادر امام هفتم، یعنی جناب عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب خواهد بود (مجلسی، همان، ۴۷: ۱۲۷).

پس از آنکه گونه‌های مختلف روایت در منابع ذکر و بر اساس آن تشابه و اختلاف شخصیت عبدالله مدعی امامت، روشن گردید، لازم است برای رسیدن به نقل صحیح، و خروج از اشتباه در تطبیق شخصیت عبدالله، به تحقیق در کتب تاریخ و رجال پرداخته و قرائنی را که می‌تواند مفید در بحث باشد، جمع‌آوری کنیم. در ادامه به بررسی سه شخصیت محتمل عبدالله، با توجه به قرائن و شواهد می‌پردازیم، و از این راه یکی از سه گونه روایت را ترجیح می‌دهیم.

۱.۱. عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

فرزند امام سجاد علیه السلام پانزده نفر بودند که نام یکی از آنها عبدالله بود. مادر عبدالله، امّ ولد بوده است. عبدالله صورتی زیبا و جمالی دلگشا داشته، به طوری که در هر مجلس که حضور می یافت همه به او خیره می شدند، به همین سبب ملقب به باهر شده است. شیخ مفید او را متوالی صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، و مردی فاضل و فقیه معرفی کرده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۱۶۹). به گفته باقر شریف قرشی، عبدالله باهر یکی از مفاخر در علم و ورع و تقوا، و شاگرد امام سجاد علیه السلام بوده است. مورخین فراوانی نیز نقل کرده اند که عبدالله از فقهاء اهل بیت علیهم السلام بوده و روایات فراوانی را از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، که بهترین شاهد بر فضل و علم فراوان اوست (قرشی، ۱۴۱۳، ۱: ۸۷). از امام باقر علیه السلام در خصوص برادرانش سوال شد. حضرت در کلامی - که محبت خود را نسبت به تمام برادران ابراز نمود- در خصوص عبدالله فرمود:

أما عبدالله فیدی التي أبطس بها؛ عبدالله در حکم دست من است که با آن بر کارهایم نیرو می یابم (معروف، ۱۳۸۳، ۳: ۱۸۲).

در کتب تاریخی، در رابطه با زمان و مکان وفات وی چیزی نیامده، الا اینکه وی در هنگام وفات ۷۷ سال داشته است (قرشی، همان: ۸۸).

بر اساس ادله ذیل، آن دسته از روایات مرسلی که منسوب به حضرت باقر علیه السلام است، عاری از شواهد تاریخی بوده، غیر معتبر و مردود است.

یک) در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی، مطلبی که بر ادعای امامت از سوی عبدالله باهر دلالت کند یافت نشد.^۱

دو) یکی از راه های نقد و ارزیابی حدیث، عرضه حدیث بر تاریخ مسلم و قطعی است. اجماع مورخین بر یک مساله تاریخی، دلیل بر مسلم بودن و حقیقت داشتن آن مساله است. از جمله مسائل مسلم تاریخی آن است که عبدالله باهر، زمانه امامت امام صادق علیه السلام را درک کرده است، چرا که رفت و آمدهای وی در بیت امام علیه السلام در کتب روایی ثبت شده است، و این با نص روایت در تعارض است؛ چراکه روایت دارای دو تعبیر است، یکی تعبیر: «عمره قصیر»، یعنی چند ماهی بیشتر زنده نخواهد ماند، و تعبیر دوم اینکه امام باقر علیه السلام به صدق این خبر و درک

۱. روایت اهانت عبدالله باهر به حضرت امام صادق علیه السلام در بخش های پسین ذکر و نقد خواهد شد.

فوت عبدالله شهادت داده‌اند (یعنی وی امامت امام صادق علیه السلام را درک نکرده است).

۱.۲. عبدالله بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

عبدالله - ملقب به دقدق یا دورق - برادر ابوینی امام صادق علیه السلام بوده، و پس از آن حضرت، بزرگترین فرزند امام باقر علیه السلام است. وی مردی با فضیلت و مورد توثیق برخی از علمای اهل سنت و از شاگردان امام محمد باقر علیه السلام در حدیث می‌شود. تولد او بین سال‌های ۸۴ و ۸۵ هـ ق بوده است. وی به دست مردی اموی به شهادت رسید. سبب شهادت را دعوت به امامت برادرش امام صادق علیه السلام نوشته‌اند. او هنگام شهادت سی سال داشت. بنابراین تاریخ شهادت او حدود سال ۱۱۵ هـ ق یعنی چند ماه پس از شهادت پدر بزرگوارش می‌باشد (ابن فندق، بی تا، ۱: ۲۵۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ۳: ۱۴۷؛ شبستری، ۱۴۱۸، ۲: ۳۰۵). در کتب رجال، عبدالله از جمله اصحاب امام صادق علیه السلام به‌شمار آمده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۳؛ شبستری، همان). شیخ مفید او را معروف به فضل و صلاح معرفی می‌کند (شیخ مفید، همان، ۲: ۱۷۶).

بر اساس آنچه که از فضایل عبدالله دقدق در کتب رجال و تاریخ آمده، و اینکه در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی، مطلبی که بر ادعای امامت از سوی عبدالله دقدق دلالت کند، یافت نشد - با اینکه چنین ادعای بزرگی از چشم‌ها پنهان نخواهد ماند - به نظر می‌رسد روایات دسته دوم نیز روایات مرسل بدون قرینه و شاهد تاریخی هستند، لذا روایاتی بی‌اساس و غیر معتبرند.

۱.۳. عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

عبدالله، بزرگترین فرزند امام صادق علیه السلام، پس از درگذشت اسماعیل است. برخی گفته‌اند عبدالله پاهایی پهن و کلفت داشته، به این دلیل به افطح لقب یافت (شبستری، همان: ۲۶۳؛ مجلسی، همان، ۳۷: ۱۱). در منابع تاریخی و حدیثی مطالبی در باب مخالفت وی با امام صادق علیه السلام به چشم می‌خورد. شیخ مفید می‌گوید:

وی با پدر بزرگوارش از نظر عقیده و مرام مخالفت می‌کرد و اهل رفت و آمد با حشوی مذهب‌ها بود و تمایل به مذهب مرجئه داشته است. عبدالله پس از پدرش ادعای امامت کرد و می‌گفت چون من بزرگترین فرزندان امام

صادق هشتم امامت حق من است و به همین مناسبت عده‌ای از یاران حضرت صادق علیه السلام به او گرویدند (مفید، همان، ۲: ۲۱۱).

امام صادق علیه السلام در زمان حیات مبارکش، از ادعای امامت عبدالله پس از شهادت خود خبر داده بودند (کشی، ۱۳۴۸: ۲۵۴؛ مجلسی، همان، ۲۷: ۲۶۱). هنگامی که پیروانش، او را در مسائلی آزمودند و جهل وی بر آنها معلوم شد به تدریج از وی جدا شدند. مدت حیات عبدالله بعد از وفات پدرش، هفتاد روز بوده است (کشی، همان: ۲۵۴). این عمر کوتاه، فرصت دعوت و تبلیغ را از وی گرفت، لذا فرقه طرفدار وی به زودی منحل شده و از بین رفت (همان).

به نظر می‌رسد شرایط لازم برای انطباق عبدالله، بر شخص عبدالله افضح وجود دارد، زیرا علاوه بر روایت منقول در کتاب کشی که قول به عبدالله افضح بودن را تقویت می‌کند، منابع تاریخی و رجالی ادعای امامت عبدالله افضح را ثبت و نقل کرده‌اند، و مرگ وی هفتاد روز پس از شهادت امام صادق علیه السلام، با پیش‌بینی مذکور در روایت (عمره قصیر) تطبیق می‌کند.

حاصل سخن اینکه از سه گونه نقل روایت (به اعتبار امامی که حدیث به وی منسوب است) فقط انتساب آن به امام صادق علیه السلام - آن هم با نادیده گرفتن ارسال سندی - قابل قبول است، که در این صورت ربطی به مخالفت با امامت امام صادق علیه السلام ندارد، بلکه مربوط به مخالفت با امامت امام کاظم علیه السلام است و ذکر آن در فصل مخالفت بنی‌هاشم با امامت امام صادق علیه السلام وجهی ندارد.

۲) بررسی روایت بدگویی عبدالله بن علی

الف) سند روایت: این روایت نیز دارای سند متصلی نیست، لذا این روایت نیز همچون روایت پیشین، ضعیف و غیر معتبر است.

ب) شخصیت عبدالله بن علی عموی حضرت صادق علیه السلام: در بررسی روایت پیشین به تفصیل در خصوص شخصیت عبدالله بن علی بحث شد. به طور خلاصه، ایشان از دیدگاه اندیشمندان شیعه، فاضل و فقیه و عالم به امر امامت امام باقر علیه السلام است. تنها مسأله‌ای که برخی از اندیشمندان در ذمّ وی آورده‌اند روایت اهانت وی به امام صادق علیه السلام است. بر فرض صحت روایت و قبول آن، هتک حرمت و اهانت نسبت به امام، انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد، که تنها یکی از آنها نبود

نص است، و برگزیدن این احتمال در میان سایر احتمالات^۱، ترجیح بلا مرجح و خلاف حکم عقل است. درباره رفتار اعتراض آمیز و توأم با اهانت عبدالله نسبت به امام صادق علیه السلام احتمال عدم آگاهی وی از نص مردود است، اما با توجه به عدم عصمت وی، احتمال اینکه تحت تأثیر تمایلات نفسانی قرار گرفته باشد، منتفی نخواهد بود. چنان که محتمل است رفتار ناصواب او ناشی از ضعف معرفتی او نسبت به شرایط خاص و موقعیت و مسؤولیت خطیر امام علیه السلام باشد. به نظر می‌رسد عصر امامت امام صادق علیه السلام دارای پیچیدگی‌های خاصی است و درک رفتارهای پیچیده امام (به اقتضای فضای سنگین و شرایط سخت سیاسی و در مواردی همراه با تقیه) برای بسیاری از شیعیان و خواص آسان نبوده است، لذا گاه اعتراضاتی نسبت به امام داشته‌اند، که در برخی موارد همراه با هتک حرمت و اهانت بوده است (ن.ک. محدث نوری، ۱۴۰۷، ۱۲: ۲۵۹). بر این اساس این‌که عبدالله بن علی از جمله افرادی باشد که گاه در همراهی و درک رموز مخفی در افعال امام صادق علیه السلام ناتوان شده و بر اثر بی‌اطلاعی، چنین اعتراضی که همراه با هتک و اهانت بوده نسبت به امام روا داشته است، احتمال در خور و مناسبی است.

ج) تقطیع در حدیث: متن این حدیث در همه مصادر، بیش از مقداری است که در کتاب الإمامة و النص آمده است. متأسفانه مؤلف، تمام حدیث را در کتاب خود نیاورده و به نقل قسمتی از حدیث بسنده کرده است، و قسمت پایانی روایت را که به فهم درست و کامل روایت کمک می‌کند، حذف کرده، و به ذکر گوشه‌هایی از حدیث که مفید در مقصود او است بسنده می‌کند، تا خواننده غیر مطلع را در دام غلط و اشتباه بیاندازد. فیصل نور این روایت را تا اینجا نقل می‌کند که عبدالله بن علی به امام صادق علیه السلام جسارت کرده و حاضرین از این اقدام وی آشفته و ناراحت شدند. ترجمه قسمت‌های حذف شده و چند نکته مستفاد از آن، به شرح ذیل است:

عبدالله بن علی شبانه، بر درب خانه امام صادق علیه السلام حاضر شده و به طور مکرر کلمه: «غفر لی یا بن رسول الله» را بر زبان می‌آورد، و سپس

۱. البته اگر بگوییم تمام احتمالات در یک رتبه و درجه هستند (در بیانی که گذشت تمام قرآن حکای از ترجیح سایر احتمالات بر این احتمال است).

جریان خود را نقل کرده که وقتی در بستر خود قرار گرفتم و مهبیای خوابیدن شدم دو ملک سیاه با حالتی غضبناک بر من وارد شده و یکی به دیگری گفت او را گرفته به آتش بیاورد، اما ناگهان رسول خدا را دیدم و از ایشان درخواست کردم مرا به دنیا بازگردانند، و پیامبر آن دو ملک را امر به واگذاری من به خودم کردند. امام صادق علیه السلام پس از شنیدن این کلمات فرمودند: ای عبدالله وصیت کن، عبدالله پاسخ داد: به چه چیزی وصیت کنم؟ من که مال ندارم، و از طرفی فرزند و عیال زیاد و دین فراوانی به گردن دارم. امام فرمود: دینت را من به گردن می‌گیرم، و عیالت را هم به عیال من واگذار. سپس عبدالله وصیت کرد، و ما در حالی از مدینه خارج شدیم که عبدالله فوت کرده و امام صادق علیه السلام دیون او را پرداخت کرده بود، و عیال عبدالله هم در حمایت عیال امام صادق علیه السلام بودند، و امام علیه السلام دختر خود را به ازدواج پسر عبدالله درآورد.

نکات قابل استفاده از ذیل حدیث

۱. دو تصویر متفاوت از عبدالله بن علی می‌توان ارائه داد. تصویر اول، شخصی است که به امام توهین کرد، و در تصویر دوم، او شخصی است که توهین کرد ولی به اشتباه خود پی برد. آیا تصویر دوم می‌تواند برای کسی که در صدد جمع‌آوری ادله مخالفت بنی‌هاشم با امامت امام صادق علیه السلام است، نافع باشد؟ انتخاب کدام تصویر به دور از انصاف است؟ آیا انتخاب تصویر اول بدون غرض‌ورزی، و فقط نوعی تصادف و اشتباه است؟

۲. چرا عبدالله از امام صادق علیه السلام معذرت‌خواهی می‌کند؟ همان‌طور که گذشت، مطلبی که بر ذم و طعن عبدالله دلالت کند، در منابع ثبت نشده و تنها چیزی که هست همین روایت است. از سوی دیگر اتفاق افتادن اهانت و توبه در یک شبانه‌روز، بهترین دلیل بر این است که درخواست پوزش مربوط به فعل قبیح و ناسزایی بوده که در حق امام صادق علیه السلام مرتکب شده است. بنابراین اگر اهانت عبدالله دلیل بر نبود نص است پس توبه از اشتباه و اهانت در حق حضرت صادق علیه السلام نوعی اعتراف به نص است.

(۳) بررسی داستان محمد بن عبدالله ارقط

داستان محمد بن عبدالله ارقط در بسیاری از کتب تاریخ و رجال و انساب آمده است، بدین جهت از جمله قضایای مشهوره است. محمد فرزند عبدالله باهر و پسر عمو و داماد امام صادق علیه السلام است. کنیه اش ابو عبدالله و لقبش ارقط است. دلیل شهرت وی به این لقب، این بود که صورت عبدالله آبله گون بود، و مشهور است که او با امام صادق علیه السلام مخالفت کرده و آب دهان به صورت مبارک امام صادق علیه السلام انداخت، و امام علیه السلام او را نفرین کرد، و از آن پس صورتش آبله و کریه المنظر شد (ابن صوفی، ۱۴۲۲: ۳۴۰؛ ابن عنبه، ۱۴۱۷: ۲۲۳). برخی ارقط را از جمله محدثین بر شمرده اند (شبستری، همان، ۳: ۱۳۰). ابونصر بخاری می گوید به دلیل شهرت مخالفت عبدالله ارقط با امام صادق علیه السلام، وی را طعن و مذمت می کنند، اما نباید این طعن را به نسب وی سرایت داد (ابن عنبه، همان: ۲۳۳). اربلی در کشف الغمه روایت کرده که ابراهیم بن مفضل بن قیس نقل می کند:

در خدمت امام کاظم علیه السلام بودم. آن حضوت سوگند یاد کرد که تا ابد با محمد ارقط سخن نگوید. من از این کار امام متعجب شدم و در دل گفتم این کسی است که دیگران را به صله رحم دعوت می کند، در حالی که خودش قصد دارد تا ابد با عمویش سخن نگوید. امام کاظم علیه السلام پاسخ مرا دادند و فرمودند: این کار من از زوی خوبی و احسان در حق وی است؛ چرا که محمد ارقط با این کار من فرصت حضور و شنیدن از من نخواهد یافت تا اینکه بر من عیب بگیرد، و وقتی مردم خبر حرف زدن من با وی را بشنوند دیگر گفتار او را درباره من قبول نمی کنند، و این برای او بهتر است (اربلی، بی تا، ۲: ۲۴۵).

بنابراینچه گذشت، مخالفت محمد ارقط با امام صادق علیه السلام، امری مسلم و غیر قابل کتمان است، و با در نظر گرفتن روایت کشف الغمه می توان گفت وی فردی ضعیف الایمان بوده، لذا ائمه برای مراعات حال وی و از باب تثبیت در عقیده، او را از خود دور نگه می داشتند.

پاسخ کلی در باب محمد بن عبدالله

اگر چه وی با امام صادق علیه السلام مخالفت کرده و این مسأله، امری مسلم در کتب تاریخ و رجال است، اما هیچ دلیلی ندارد که هنگام بررسی علل و انگیزه های محتمل در مخالفت محمد ارقط با امام صادق علیه السلام، فقط احتمال نبود نص را گرفته و ما بقی احتمالات را رد کنیم. آنچه به دست ما رسیده صرف گزارش

مخالفت محمد ارقط با امام صادق علیه السلام است، اما اینکه بهانه مخالفت و مساله‌ای که موجب پیدایش این اتفاق شده چه بوده است، معلوم نیست. بر این اساس تبیین این مخالفت، با عنوان مخالفت با امامت امام صادق علیه السلام ادعای بدون دلیل دیگری است.

۴) بررسی روایت مخالفت حسن افضس

حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب یکی از سادات حسینی و از معاصرین امام صادق علیه السلام است. وی به خاطر فرو رفتگی روی بینی‌اش، ملقب به حسن افضس است. در گزارشات تاریخی، نام وی در موارد معدودی به چشم می‌خورد، از جمله آنکه افضس از جمله همراهان شجاع و دلاور نفس زکیه بوده و در این قیام، پرچم زردی را که تصویری شبیه به مار روی آن منقوش بود حمل می‌کرد (ابوالفرج اصفهانی، همان: ۲۵۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۹: ۲۸). بعد از شکست قیام، حسن افضس متواری شد و امام صادق علیه السلام برای وی نزد منصور شفاعت کرد و منصور او را بخشید. از آن پس افضس دوباره توانست به زندگی عادی خود ادامه دهد. ابن‌عنبه بخشی از اقوال علماء در خصوص مدح و ذم حسن افضس را گردآوری کرده است. وی می‌گوید:

ابوالحسن عمری قول به طعن را- که در خصوص افضس از جانب ابن طباطبای صادر شده- قبول ندارد. ابونصر بخاری نیز می‌گوید گفتگوی میان افضس و امام صادق علیه السلام اتفاق افتاده که شواهدی بر طعن افضس در این گفتگو دیده می‌شود، اما این طعن را نباید به فرزندان وی سرایت داد. اما شیخ ابوالحسن عمری همین را هم نپذیرفته و می‌گوید شیخ شرف عبیدی کتابی با نام الانتصار لبنی الفاطمه الأبرار دارد که من آن را به خط مؤلف دیدم. شیخ شرف، افضس و نسب وی را افرادی صحیح و عاری از نقص توصیف کرده است و قائلین به طعن افضس و نسبش را مذمت می‌کند (ابن‌عنبه، همان: ۳۱۱).

با توجه به آنچه که در کتب تاریخ آمده و با در نظر گرفتن روایت محل بحث، از آنجا که روایت کافی مُسند، صحیح و معتبر است و بر طعن و ذم حسن افضس دلالت می‌کند- چرا که قصد جان حضرت صادق علیه السلام را کرده بود- می‌توان قائل به طعن و ذم ایشان شد.

پاسخ از مخالفت حسن اقطس: پاسخ این روایت، نظیر پاسخی است که در شبهه پیشین ارائه شد، یعنی اگرچه بر اساس این روایت معتبر حسن اقطس با امام صادق علیه السلام مخالفت کرده، اما دلیلی ندارد که ما هنگام بررسی علل و انگیزه‌های محتمل در مخالفت محمد ارقط با امام صادق علیه السلام، فقط احتمال نبود نص را گرفته و سایر احتمالات را رد کنیم. آنچه به دست ما رسیده صرف گزارش مخالفت محمد ارقط با امام صادق علیه السلام است. اما اینکه بهانه مخالفت و مساله‌ای که موجب پیدایش این اتفاق شده چه بوده، معلوم نیست و مطلب و گزارشی که بیانگر مورد اختلاف باشد به دست ما نرسیده است.

۵) بررسی روایت اجتماع در ابواء

شیخ مفید این روایت را با اسناد متعدد و مختلف از ابوالفرج اصفهانی روایت نموده و آن را مشهور و صحیح می‌داند (شیخ مفید، همان، ۲: ۱۹۰-۱۹۴).
 متن روایت: فیصل نور، فقط قسمت اول روایت را که از مخالفت عبدالله بن حسن خبر می‌دهد، آورده است و از آوردن قسمت پایانی روایت، که از صدق خبر غیبی امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند، خودداری کرده است. برای آن که دریافت صحیح و کاملی از روایت داشته باشیم، ابتدا شخصیت‌هایی را که در متن حدیث نام آنها آمده است، بررسی می‌کنیم، سپس به پاسخ شبهه فیصل نور می‌پردازیم.

بررسی اشخاص مذکور در حدیث

اگرچه افراد شاخص مذکور در متن روایت اجتماع در منزل ابواء، همگی از تیره بنی‌هاشم‌اند؛ اما می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. سادات حسینی: آن دسته از بنی‌هاشم که نسب‌شان به امام حسین علیه السلام می‌رسد، و در این روایت یک مصداق بیشتر ندارد، آن هم حضرت صادق علیه السلام است.

۲. بنی عباس: افرادی که نسب ایشان به عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ختم می‌شود. صالح بن علی بن عبدالله بن عباس الهاشمی، عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (ابوجعفر منصور)، ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (سفاح) از این دسته‌اند. از آنجا که کتب تاریخ مملو از قدرت‌طلبی و ظلم فراوان این دسته در زمان دولت عباسی نسبت به سادات حسینی و حسنی است، لذا کسی در خصوص ماهیت مخالفت و بغض ایشان

نسبت به اهل بیت شکی ندارد و طرح نام و بررسی شخصیت ایشان، در بحث حاضر که پیرامون مخالفت نزدیکان و اقربای امام صادق علیه السلام با امامت ایشان است جایگاهی ندارد.

۳. سادات حسنی: آن دسته از بنی هاشم‌اند که نسب‌شان به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. عبدالله بن حسن و دو فرزندش محمد و ابراهیم از این دسته‌اند. در میان سادات حسنی، عبدالله بن حسن امتیازات خاصی دارد که موجب شده در بررسی شخصیت عبدالله بن حسن، جانب تفصیل را برگزینیم. برخی از این امتیازات، چنین است: وی شیخ بنی هاشم زمان خود بوده است. پدر محمد و ابراهیم، و - بر اساس شواهد تاریخی - طراح قیام و زمینه ساز اقبال مردم به محمد و ابراهیم نیز می‌باشد. مطلب دیگر آنکه، تنها فرد شاخصی که در این اجتماع به مخالفت با امام صادق علیه السلام برخاسته و به خود جرات داده که به حضرت صادق علیه السلام اتهام حسادت را بدهد کسی نیست جز عبدالله بن حسن. پردازش خوب اطلاعات مربوط به این شخصیت، علت مخالفت دو فرزند وی - و سایر سادات حسنی و منسوبین به عبدالله که پیروان عبدالله به شمار می‌آیند - با امام صادق علیه السلام را نیز تبیین خواهد کرد.

بررسی شخصیت عبدالله بن حسن در متون تاریخی

عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، کنیه‌اش ابو محمد، مادرش فاطمه، دختر امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است (ابوالفرج اصفهانی، همان: ۱۶۶؛ ابن سعد، ۱۴۱۴، ۶: ۱۸۲). به او عبدالله محض هم گفته می‌شود. دلیل این شهرت آن است که نسب او از طرف پدر به امام حسن علیه السلام و از سوی مادر به امام حسین علیه السلام ختم می‌شود (مامقانی، ۱۳۵۲، ۲: ۱۷۶). او اولین کسی بود که نسبش به امام حسن و امام حسین علیه السلام ختم می‌شد. برخی از علماء نام عبدالله را از جمله اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام آورده‌اند (خوئی، بی‌تا، ۱۰: ۱۶۰). واقدی می‌گوید: عبدالله بن حسن از پارسایان و مردی شریف و پرهیبت و کارساز و تیز زبان بوده است و دولت بنی عباس را درک کرده است (ابن سعد، همان، ۶: ۱۸۳). او شیخ و بزرگ بنی هاشم، و همچون پدر گرامیشان متولی موقوفات و صدقات امیرالمومنین علیه السلام بوده است (خوئی، همان). وی مورد احترام عمر بن عبدالعزیز بود (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا [ب]، ۹: ۳۱۰؛ المزنی، ۱۴۱۵، ۱۴: ۴۱۴). در آغاز خلافت عباسیان، عبدالله همراه با جماعتی از بنی هاشم

در محل ابواء با سفاح ملاقات کرد و سفاح او را بسیار اکرام کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۸: ۸۹)، و از او درباره پسرانش محمد و ابراهیم پرسید، پاسخ داد در صحرا زندگی می‌کنند، گوشه‌گیری و تنهایی را دوست می‌دارند (ابن سعد، همان، ۶: ۱۸۳). سفاح مبلغ فراوانی را به او عطا کرد. عبدالله تا پایان حکومت سفاح در مدینه با آرامش زندگی کرد. منصور پس از به خلافت رسیدن، در سال ۱۴۴ هجری هنگام بازگشت از حج، عبدالله بن حسن و پسران و جمعی از بنی الحسن را به زندان انداخت. ایشان مدتی در زندان کوفه محبوس بودند، تا عبدالله را وادار به تسلیم فرزندانش (محمد و ابراهیم) کند (ابن جوزی، همان، ۸: ۹۱). زندان کوفه شرایط بسیار سختی داشت، طوری که تشخیص وقت نماز مشکل بود، زندانیان برای تشخیص اوقات نماز قرآن را پنج قسمت کرده بودند و پس از اتمام قرائت هر قسمت، یکی از نمازها را می‌خواندند (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲: ۳۰۳). و هرگاه در اثر شرایط بد زندان برخی از زندانیان بیمار شده و قوت می‌کردند، جسدهایشان همانجا می‌ماند تا بو می‌گرفت (همان). عبدالله و همراهان او تا پایان عمر در زندان کوفه محبوس بودند (همان). محمد بن عمر واقفی می‌گوید: عبدالله بن حسن هنگام مرگ هفتاد و دو ساله بود، و محمد بن عبدالله در ماه رمضان سال یکصد و چهل و پنج هجری کشته شد (ابن سعد، همان، ۶: ۱۸۷).

احادیث وارده در خصوص عبدالله بن حسن

احادیث وارده در خصوص عبدالله بن حسن به دو گونه است: روایات دال بر ذم عبدالله بن حسن، و روایات دال بر مدح عبدالله بن حسن. روایات گونه نخست، متعدد و مشهور است. در روایات زیادی داریم که عبدالله بن حسن دارای آراء و ادعاهای خاصی بوده و همواره برخی از اصحاب این دسته از عقاید را به محضر امام صادق علیه السلام گزارش می‌داده‌اند. امام صادق علیه السلام پس از شنیدن این نوع افکار، تعجب نموده و این نوع تفکر را ردّ و ادعاهای وی را تکذیب کرده‌اند. در برخی روایات به ادعای عبدالله مبنی بر وراثت موارثت امامت تصریح شده و امام علیه السلام پس از شنیدن این ادعا، به طور صریح و بلافاصله ادعای عبدالله را ردّ نموده‌اند. در روایات دیگری امام صادق علیه السلام از انحراف فکری عبدالله بن حسن گزارش می‌دهند؛ چرا که عبدالله قائل است از جمله شرائط امام، قیام به سیف است و امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام امام نبوده؛ پس از قیام و جنگ منصوب به امامت شده‌اند. امام صادق علیه السلام این ادعاها را مردود و نشانه پیروی از هوای نفس دانسته‌اند (صقار،

۱۴۰۴: ۱۵۳). در روایت سلیمان بن هارون آمده است که امام صادق علیه السلام پس از شنیدن ادعای عبدالله بن حسن، مبنی بر مالکیت و وراثت شمشیر پیامبر (که از علائم امامت است) این ادعا را تکذیب می‌کند. در روایات مشابه دیگری، امام صادق علیه السلام ادعای کسانی را که گمان می‌کنند شمشیر پیامبر نزد عبدالله بن حسن است تکذیب می‌کنند (شیخ کلینی، بی‌تا، ۱: ۲۳۲-۲۳۳). در روایتی آمده است که کلبی نسابه از عبدالله بن حسن سؤالاتی پرسیده و جواب‌های غلط دریافت کرده، که این نشان از قول بدون علم است، و عیناً همان سؤالات را از محضر امام صادق علیه السلام نموده و جواب‌های صحیح را دریافت نموده است (همان: ۳۴۸-۳۵۱).

اما در مدح عبدالله بن حسن، فقط یک روایت موجود است. سید بن طاووس این روایت را در یکی از کتب حدیثی، به خط محمد بن علی بن مهجناب بزاز رؤیت نموده و در کتاب اقبال الأعمال خود آورده است. این روایت حاوی نامه امام صادق علیه السلام به سادات بنی الحسن هنگام حرکت دادن آنها از مدینه به سمت کوفه است. کلیدی‌ترین تعبیر در این روایت، عبارت آغازین نامه حضرت امام صادق علیه السلام خطاب به بنی الحسن است: *بسم الله الرحمن الرحيم، إلى الخلف الصالح و الذرية الطيبة من ولد أخيه و ابن عمه (ابن طاووس، ۱۳۶۷: ۵۸۱).*

بررسی اقوال علمای شیعه در خصوص عبدالله بن حسن

اقوال علماء در سه دسته جای می‌گیرد: دسته اول، قائل به جرح و ذم عبدالله، دسته دوم قائل به حسن و توثیق وی، و دسته سوم توقف کرده‌اند.

۱. آیت الله خویی، روایات دال بر مذمت عبدالله بن حسن را زیاد دانسته (همو، بی‌تا، ۱۰: ۱۶۰). و برخی از آنها را نقل می‌کند.

ایشان هنگام جمع‌بندی و ارائه نظر نهایی خود می‌نویسد:

نتیجه آنچه ذکر شد این است که عبدالله بن حسن فردی مجروح و مذموم است، و خوش بینانه‌ترین حالت درباره عبدالله این است که وثاقت و حسن وی برای ما ثابت نشد (همان: ۱۶۴).

از نظر آیت‌الله خویی روایت مورد استناد سید بن طاووس از احادیث شاذ است و این روایت نمی‌تواند در مقابل روایات فراوان مشهوری که دلیل بر مذمت عبدالله بن حسن است مقابله کند.

۲. سید بن طاووس در ازای روایات دال بر مذمت عبدالله بن حسن، بر روایتی مشتمل بر جملات محبت‌آمیز از سوی امام صادق علیه السلام خطاب به بنی الحسن - که ذکر آن قبلاً رفت - اعتماد کرده و اتهامات مذکور در کتب حدیث را بی اساس و ناشی از خفقان و فشار سیاسی حاکمان عباسی می‌داند، و روایات دال بر مذمت را حمل بر تقیه می‌کند (ابن طاووس، همان: ۵۸۱). علامه امینی (۱۴۱۶، ۳: ۳۷۶) و شریف قرشی (۱۴۳۰، ۲۷: ۱۶۰) نیز همین نظر را پذیرفته‌اند.

۳. علامه مامقانی در مقام بررسی شخصیت عبدالله بن حسن ابتدا روایات حاوی مذمت و تکذیب عبدالله را بیان می‌کنند، سپس نظر سید بن طاووس و دلیل روایی ایشان را ذکر کرده و در پایان بحث، به صراحت اعلام می‌کند که در این باره به نتیجه قطعی نرسیده است (مامقانی، همان، ۲: ۱۷۷). علامه مجلسی نیز توقف در باره عبدالله را اولی و احوط می‌شمرد (مجلسی، ۱۴۰۷: ۲۷-۲۸).

نتیجه آنکه: بر اساس ادله معتبر و قرائن و شواهد تاریخی، عبدالله فردی مطلع به امر امامت بوده، و علی‌رغم علم به اختصاص امامت به حضرت صادق علیه السلام با ایشان مخالفت نموده است.

احتمالات در مخالفت عبدالله با امام صادق علیه السلام و پاسخ شبهه

بر اساس قول به مدح عبدالله بن حسن، اختلاف وی با امام صادق علیه السلام به دو وجه، قابل توجیه است: وجه اول آنکه رفتار عبدالله بن حسن با امام صادق علیه السلام ناشی از عدم علم به نص امامت امام علیه السلام است. وجه دوم آن است که بگوییم حرکات سادات حسنی و اقدام به قیام از سوی آنها، در واقع مورد تایید امام صادق علیه السلام بوده و این رفتار مخالفت آمیز عبدالله و منسوبین وی برای نپنهان کردن این رابطه بوده است.

اما اگر قائل به ذم وی شویم، رفتار وی محتمل بین چند وجه است:

۱. مخالفت عبدالله، با علم به تنصیف امام باقر علیه السلام بر امامت حضرت صادق علیه السلام، از باب مخالفت با امامت آن حضرت است.
۲. عبدالله علم به نص دارد و موضوع مخالفت او با امام صادق علیه السلام امری غیر از امامت حضرت صادق علیه السلام است.

۳. عبدالله علم به نص نداشته، لذا اختلاف وی به دلیل عدم علم به نص است. از آنجا که عبدالله از بزرگان بنی‌هاشم است و رفت‌وآمد و رابطه تنگاتنگی با ائمه علیهم‌السلام داشته، احتمال سوم - یعنی مخفی ماندن نص امامت حضرت صادق علیه‌السلام بر او - بعید به نظر می‌رسد. اما در میان دو احتمال باقیمانده، وجه اول از شواهد بیشتری برخوردار است. به برخی از این شواهد اشاره می‌کنیم:

۱. اندیشه جمع‌آوری نشانه‌های مهدی در محمد بن عبدالله: بنا بر گزارشات تاریخی، عبدالله به دنبال جمع‌آوری علائم و نشانه‌های مذکور و مشهور در خصوص مهدی و ناجی امت اسلام از جور خلفاء و تطبیق آنها بر محمد فرزند خود بوده است. این مطلب در میان مسلمین شایع و مشهور شده بود که فردی که حکومت طاغوت بنی امیه را ریشه کن می‌کند و مهدی این امت خواهد بود نامش عبدالله بن حارثیه است لذا عبدالله با بیوه مطلقه عبدالله بن عبدالملک، که زنی از قبیله حارثیه است ازدواج کرد و نتیجه این وصلت، تولد محمد شد. پس از ولادت محمد، پدرش عبدالله وی را از انظار مردم پنهان می‌نمود و مردم را جهت تبلیغ و معرفی او به دیگر مناطق می‌فرستاد و او را مهدی می‌نامید (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۲۳۳؛ ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۴۸).

۲. اقدام به جعل برخی از روایات مشهور در خصوص حضرت مهدی: المزنی از زهری نقل می‌کند که:

در حضور عبدالله بن حسن نشسته بودم که شنیدم می‌گویند مهدی از فرزندان [امام] حسن است. زهری می‌گوید: من به عبدالله گفتم اما این مطلب بر خلاف نظر ائمه شیعه است، عبدالله پاسخ داد: مهدی از نوادگان حسن بن علی و از فرزندان من است (المزنی، همان، ۲۵: ۴۶۸).

۳. روایت اجتماع در منزل ابواء: با اینکه امام صادق علیه‌السلام اشتباه و انحراف عبدالله را به وی تذکر داد، اما او همچنان بر تصمیم خود اصرار می‌کرد و محمد را به عنوان مهدی معرفی می‌کرد، که این نشان از انحراف فکری عبدالله است. در روایت اجتماع در منزل ابواء آمده که حضرت صادق علیه‌السلام خطاب به عبدالله فرمودند: ای عبدالله اگر می‌پنداری که فرزندت محمد، همان مهدی موعود و نجات بخش است بدان که فرزند تو، مهدی نیست.

۴. روایات دال بر وراثت موارثت ائمه: در میان روایاتی که در خصوص عبدالله بن حسن به دست ما رسیده است، روایاتی داریم که عبدالله مدعی وراثت موارثت امامت

شده است، از آنجا که مالکیت و وراثت شمشیر پیامبر یکی از نشانه‌های امامت است، لذا این ادعای عبدالله در حکم ادعای امامت عبدالله بن حسن است، و این مساله بهترین شاهد بر فساد عقیده و انحراف فکری عبدالله بن حسن می‌باشد.

و اما پاسخ ادعای فیصل نور این است که با وجود احتمالات ذکر شده، به کدامین دلیل ادعا می‌کند که تنها وجه مخالفت عبدالله با امام صادق علیه السلام فقدان نص بر امامت آن حضرت است؟

علاوه اینکه این سؤال بزرگ به جای خود باقی است که چرا مؤلف کتاب الإمامة و النص روایت را به صورت ناتمام آورده، و از نقل قسمت پایانی روایت - که از تحقق پیش بینی امام صادق علیه السلام حکایت دارد - خودداری کرده است؟ آیا این امر به دلیل رعایت اختصار و دوری از اطناب ممل است؟

از نظر ما فیصل نور به خوبی می‌داند ذیل روایت می‌تواند از جمله دلایل اثبات امامت حضرت صادق علیه السلام به شمار بیاید.

نتیجه‌گیری:

اموری که فیصل نور، در کتاب الإمامة و النص از مخالفت برخی از بنی هاشم با امام صادق علیه السلام ذکر کرده، به دلایل ذیل، نمی‌تواند دلیل بر نبود نص بر امامت امام صادق علیه السلام باشد:

۱. مخالفت با کسی که امامتش منصوص است می‌تواند عوامل و انگیزه‌های گوناگون معرفتی و نفسانی داشته باشد. برخی از عوامل و انگیزه‌های محتمل عبارتند از: نبود نص بر امامت ایشان؛ جهل و عدم آگاهی از وجود نص؛ حسادت، ضعف معرفت و ناتوانی در درک مصالح نهفته در افعال امام. و گزینش احتمال فقدان نص از میان احتمالات مختلف، ترجیح بدون مرجح است. و اگر چنین مخالفت‌هایی دلیل بر نبود نص است، پس مخالفت اقربا و خویشان پیامبر و یهود و نصاری معاصر با عصر رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هم دلیل بر نبود نص نبی سابق بر نبوت آن حضرت بود.

۱. زیرا به اعتقاد ما، راه شناخت امام، یکی از این دو طریق است: راه اول، نص بر امامت امام از جانب نبی اکرم یا امام پیشین؛ و راه دوم، ظهور معجزه به دست امام. و البته خیر دادن از آینده به نحو ریز و جزئی و تحقق تک تک آن جزئیات در زمان‌های بعد، نوعی معجزه است که می‌تواند صدق ادعای امامت را اثبات کند.

۲. سلسه راویان روایت ادعای امامت عبدالله همگی حذف شده و در هیچ یک از منابع روایی شیعه اثری از نام ایشان نیست؛ لذا این روایت مبتلا به ارسال در سند است، و هر چند تمام منابع، متن روایت را به گونه واحدی آورده‌اند، اما برخی از منابع این روایت را از امام باقر علیه السلام، و برخی دیگر از امام صادق علیه السلام، و برخی دیگر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند. بر اساس روایت منقول از امام باقر علیه السلام - عبدالله فرزند امام چهارم و برادر امام پنجم، و بر اساس روایت منقول از امام صادق علیه السلام - عبدالله فرزند امام پنجم و برادر امام ششم، و بر اساس روایت منقول از امام کاظم علیه السلام - عبدالله فرزند امام ششم و برادر امام هفتم، خواهد بود.

آن دسته از روایات مرسلی که منسوب به حضرت امام باقر علیه السلام است عاری از شاهد تاریخی بوده و غیر معتبر و مردود است، زیرا: در هیچیک از کتب روایی و تاریخی، مطلبی که بر ادعای امامت از سوی عبدالله باهر دلالت کند یافت نشد. و مدلول روایت - مبنی بر عمر کوتاه عبدالله - با شواهد مسلم تاریخی که نشان می‌دهد عبدالله باهر، دوره امامت امام صادق علیه السلام را درک کرده است، در تعارض است.

روایات دسته دوم نیز - علاوه بر ارسال در سند - بدون قرینه و شاهد تاریخی هستند، زیرا در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی، مطلبی که بر ادعای امامت از سوی عبدالله دقت دلالت کند یافت نشد، با اینکه چنین ادعای بزرگی از چشم‌ها پنهان نخواهد ماند.

اما شرایط لازم برای انطباق عبدالله، بر شخص عبدالله افطح وجود دارد، زیرا علاوه بر روایت منقول در کتاب کشی که قول به عبدالله افطح بودن را تقویت می‌کند، منابع تاریخی و رجالی ادعای امامت عبدالله افطح را ثبت و نقل کرده‌اند، و مرگ وی هفتاد روز پس از شهادت امام صادق علیه السلام، با پیش‌بینی مذکور در روایت (عمره قصیر) تطبیق می‌کند و مخالفت وی دلالتی بر فقدان نص ندارد.

۳. روایت بدگویی عبدالله بن علی نیز دارای سند متصلی نیست، و ایشان از دیدگاه اندیشمندان شیعه، فاضل و فقیه و عالم به امر امامت امام باقر علیه السلام است، و تنها مسأله‌ای که برخی از اندیشمندان در ذم وی آورده‌اند همین روایت اهانت وی به امام صادق علیه السلام است.

بر فرض صحت روایت و قبول آن، هتک حرمت و اهانت نسبت به امام، انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد که تنها یکی از آنها نبود نص است، و برگزیدن این احتمال در میان سایر احتمالات، ترجیح بلا مرجح است.

درباره رفتار اعتراض آمیز و توأم با اهانت عبدالله نسبت به امام صادق علیه السلام احتمال عدم آگاهی وی از نص مردود است اما با توجه به عدم عصمت وی، احتمال اینکه تحت تأثیر تمایلات نفسانی قرار گرفته باشد، منتفی نخواهد بود، چنان که محتمل است رفتار ناصواب او ناشی از ضعف معرفتی او نسبت به شرایط خاص و موقعیت و مسؤلیت خطیر امام علیه السلام باشد.

علاوه اینکه متن این حدیث در همه مصادر، بیش از مقداری است که در کتاب الإمامة و النص آمده است، و قسمت پایانی روایت - که به فهم درست و کامل روایت کمک می‌کند - حکایت از این دارد که او بعد از توهین به امام، به اشتباه خود پی برده و استغفار کرد.

۴. مخالفت محمد بن عبدالله (رقط) با امام صادق علیه السلام امری مسلم است، و شواهد معتبر حاکی از این است که وی فردی ضعیف‌الایمان بوده، لذا ائمه برای مراعات حال وی و از باب تثبیت در عقیده، او را از خود دور نگه می‌داشتند، و مخالفت وی دلالتی بر فقدان نص ندارد.

۵. در مورد روایت مخالفت حسن افضس، از آنجا که روایت کافی مسند، صحیح و معتبر است، اما اینکه بهانه مخالفت و مساله‌ای که موجب پیدایش این اتفاق شده چه بوده؛ معلوم نیست و مطلب و گزارشی که بیانگر مورد اختلاف باشد به دست ما نرسیده است.

۶. در مورد خبر اجتماع در ابواء، فیصل نور از آوردن قسمت پایانی روایت - که از صدق خبر غیبی امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند - خودداری کرده است.

اما بر اساس قرائن و شواهد تاریخی، عبدالله فردی مطلع به امر امامت بوده، و علی‌رغم علم به اختصاص امامت به حضرت صادق علیه السلام با ایشان مخالفت نموده است، و از آنجا که عبدالله از بزرگان بنی هاشم است و رفت‌وآمد و رابطه تنگاتنگی با ائمه علیهم السلام داشته، احتمال مخفی ماندن نص امامت حضرت صادق علیه السلام بر او - بعید به نظر می‌رسد.

در روایت اجتماع در منزل ابواء با اینکه امام صادق علیه السلام اشتباه و انحراف عبدالله را به وی تذکر داد، اما او همچنان بر تصمیم خود اصرار می‌کرد و

محمد را به عنوان مهدی معرفی می‌کرد، که این نشان از انحراف فکری عبدالله است.

همچنین گزارش شده که وی اقدام به جعل روایت در خصوص حضرت مهدی- به قصد تطبیق بر فرزند خود- و در اختیار داشتن موارد امامت کرده، و مردم را جهت تبلیغ و معرفی فرزند خود به دیگر مناطق می‌فرستاد و او را مهدی می‌نامید.

حاصل سخن آنکه ادعای فقدان نص بر امامت امام صادق علیه السلام - با تکیه بر شواهد مذکور- ادعایی بدون دلیل است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست منابع

- ابن الجوزی، أبو القرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲): *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸): *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴): *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد بن صامل السلمی، الطائف، مکتبة الصدیق.
- ابن فندق (بی تا): *لیاب الأنساب*، تحقیق مهدی رجایی و محمود مرعشی، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹): *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، مؤسسه انتشارات علامه.

ابن صوفی نسابه (۱۴۲۲): *المجدي في أنساب الطالبين*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي رحمته.
ابن طاوس، سيدعلی بن موسی (۱۳۶۷): *إقبال الأعمال*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
ابن عنبه حسنی (۱۴۱۷): *عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب*، قم، انصاریان.
ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (بی تا): *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صفه، بیروت، دار المعرفه.

ابوالفرج الاصفهانی، (بی تا [ب]): *الأغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
إربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱): *كشف الغمة*، تبریز، مكتبة بنی هاشمی.
بلاذری (۱۴۱۷): *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و زرکلی، بیروت، دارالفکر.
خونی، سید ابوالقاسم (بی تا): *معجم رجال الحديث*، بی جا، بی تا.
الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳): *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹): *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
شیبستری، عبدالحسین (۱۴۱۸): *الفاقی فی رواته و أصحاب الإمام الصادق علیه السلام*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۳۸۳): *اجتهاد در مقابل نص*، ترجمه علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱): *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵): *رجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
شیخ کلینی (۱۳۶۵): *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
شیخ مفید (۱۴۱۳): *الإرشاد*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴): *بصائر الدرجات*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته.

علامه امینی (۱۴۱۶): *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر.
علامه عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۲): *تقش ائمه در احیای دین*، تهران، انتشارات منیر.
فیصل نور (بی تا): *الإمامة والنص*، مدینه، دار الصدیق.
قرشی، باقر شریف (۱۴۱۳): *حیة الإمام محمد الباقر علیه السلام*، بیروت، دارالبلاغه.
قرشی، باقر شریف (۱۴۳۰): *موسوعة سيرة اهل البيت علیهم السلام*، بی جا، انتشارات دارالمعروف.

- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹)؛ *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل*، قم، انتشارات دلیل ما.
- کشی (۱۳۴۸)؛ *رجال کشی*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۵۲)؛ *تنقیح المقال*، بی جا، بی نا، چاپ سنکی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)؛ *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۷)؛ *الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة*، اصفهان، مکتبه العلامة المجلسی ؒ.
- محدث نوری (۱۴۰۸)؛ *مستدرک الوسائل*، قم، موسسه آل البيت ؑ.
- المزی، ابوالحجاج یوسف (۱۴۱۵)؛ *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹)؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
- معروف، هاشم (۱۳۸۲)؛ *سیرة الأئمة الاثنی عشر ؑ*، نجف، المکتبه الحیدریة.
- مؤدب، سید رضا (۱۳۹۰)؛ *علم الدراریة السقاریة*، قم، مرکز المصطفی العالمی للترجمه و النشر.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس (۱۳۸۴)؛ *الصراط المستقیم*، نجف، کتابخانه حیدریه، نجف.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست اسامی

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و چهارم